



# Cartier Bresson

گفت و گو با

## هنری کارتیه - برسون



هنری کارتیه برسون، در سال ۱۹۰۸ در محله chaneloup در نزدیکی پاریس متولد شد. او از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹ نزد آندره لوت، به تحصیل هنر پرداخت و در سال ۱۹۳۰، به خدمت سربازی فراخوانده شد. از ۱۹۳۱ تا سال بعد را در آفریقا سپری کرد و به موفقیت‌هایی در زمینه‌ی عکاسی دست یافت. همین مسأله سبب شد تا سفرهای عکاسی‌اش را به اروپا، مکزیکو و آمریکا شروع کند. کارتیه برسون مدتی به عنوان دستیار باژان رنوار کارگردان موفق سینمای فرانسه همکاری کرد. هنری کارتیه برسون اکنون از عکاسان معروف دنیا به شمار می‌آید. ماه گذشته مصادف با نودمین سالگرد تولد او بود. به همین بهانه مجله فوکوس گفت و گویی با او انجام داده که می‌خوانید:

## ظراحی چهره در یک عکس

ترجمه: میراندا معاونی

● آقای کارتیه برسون، ماه گذشته مصادف با نودمین سالگرد تولدتان بود آیا به این مناسبت جشنی هم برپا شد؟

- انسان مسؤول روز تولدش نیست. من هرگز به آن فکر نمی‌کنم. زندگی هر روز جریان خودش را دارد و انسان زندگی خودش را می‌کند تا زمانی که مرگ فرا می‌رسد.

● از ۲۵ سال گذشته، به ندرت کار عکاسی انجام می‌دهید. ظاهراً دیگر چندان مایل نیستید به عنوان یک عکاس فعالیت کنید؟

- نمی‌دانم، عکاسی فی‌نفسه برای خودش، جالب و لذت‌بخش است. چیزی که مرا به خود مشغول می‌کند، آن شئی است که می‌بینم. در عکاسی حساسگری وجود ندارد، فقط باید فرم ریتم و هماهنگی در عکس را احساس کرد.

● آیا یک عکاس پیش‌تر از دیگران می‌بیند؟

- گیکارمشی یک وقتی گفته بود: "فقط تعداد انگشت‌شماری قادرند همه چیز را دقیقاً ببینند و چشمان آن‌ها نسبت به چیزی که می‌بینند، خوشحال می‌شود. امروزه اکثر اشیاء را سطحی در ذهن‌شان ثبت می‌کنند. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که افکار علمی و آموزشی آن را احاطه کرده است اما شعر از مسائلی نظیر درگیری‌های روزمره زندگی به دور است. ● آیا در این میان شعر می‌تواند جای خودش را داشته باشد و حفظ کند؟

- نمی‌دانم، گاهی اوقات وارد شدن به جزئیات، جالب‌تر است. مثلاً من کتاب‌ها و نوشته‌های سنت سیمون، نویسنده دربار فرانسه در زمان لودویک را با علاقه می‌خوانم. او حتی گاهی اوقات به محل نصب صندلی پادشاهان فکر می‌کرد. این موضوع نشان می‌دهد گاهی اوقات نویسندگان هم دوست دارند به مسایل پوچ فکر کنند.

● شما نه تنها به جزئیات دوربین عکاسی تکیه نمی‌کنید. انگار که استفاده از مدادرنگی را هم کنار گذاشته‌اید!

- بله، اما عکاسی برایم وسیله‌ای بود تا با کمک آن طراحی کنم. در عکاسی، طرح بی‌واسطه است. فرم‌ها و هماهنگی‌ها در عکاسی بسیار مهم است و خیلی مسایل ناخودآگاه از همین جا شروع می‌شود و انسان هم نمی‌داند چرا؟ از ۳۰ سال پیش به این سو، دیگر عکس‌های خبری نمی‌گیرم. بیش‌تر به دنبال طراحی چهره‌ها هستم. آن وقت دیگر کسی نمی‌تواند بگوید: "لطفاً یکبار دیگر لبخند بزنید." بیان چهره در طراحی در عرض چند ثانیه گم می‌شود.

● رابطه بین هنرمند و اثرش را چگونه می‌بینید؟

- نام‌گذاری هنرمند چندان برایم جالب نیست. بافتوس دوست نقاش قدیمی‌ام، یکبار گفت: "ما هنرمند نیستیم. ما پیشه‌وریم." وقتی آدم متوجه می‌شود که هایدن پیشخدمت خانه‌ای بوده و با انگشتان جادویی‌اش آن گونه کار می‌کرده، در این صورت تصدیق کنید که ما صنعت‌گریم نه هنرمند!



ازرا یاوند



زان‌یل سارتر

هستم، البته نه به معنای سیاسی آن. من از آنارشیسم به عنوان علم اخلاق یاد می‌کنم؛ یک جور فلسفه حیات.

● شما به عنوان یک عکاس، زیاد اهل مسافرت بوده‌اید. از مرگ گاندی خبر و عکس تهیه کردید حتی در سال ۱۹۴۵ در یکی از بازداشتگاه‌های آلمان در Dessau از زن خبر چینی، تصویربرداری کرده‌اید. آیا یک عکاس لزوماً باید خود را درگیر مسایل سیاسی کند؟

- من از دوران جوانی یک انقلابی بوده‌ام. چیزی که باعث تعجب من است، نبود افراد انقلابی در این سال‌هاست. مردم از همه چیز بیزار شده‌اند و همین امر سبب منفی شدن آن‌ها گردیده است.

● به نظر شما عکاسی در محفوظ ماندن خاطرات کمک می‌کند و دیگر این که آیا یک عکاس به حافظه بصری نیز نیاز دارد؟

- حافظه من به‌خصوص در مورد مسایل ۲۰، ۳۰ سال پیش به این طرف، خوب کار می‌کند. اما درباره‌ی ۸، ۷ روز پیش از من چیزی نبرسید. مهم این است که یک موضوع تا چه اندازه برایتان اهمیت دارد و توجه شما را به خود جلب می‌کند. من می‌بینم ولی اصلاً شنونده‌ی خوبی نیستم، بهتر بگویم، نگرستن محض را ترجیح می‌دهم.

● شنیدن چه نوع موسیقی‌ای برایتان لذت‌بخش است؟ - علاقمندی‌ام به باخ و بارتوک است. اما بیش‌تر به باخ گوش می‌دهم.

● موسیقی جاز تا چه اندازه شما را مجذوب کرده است؟

- من سال ۱۹۳۵ در محله هارلم زندگی می‌کردم و به همین خاطر، واقعاً این نوع موسیقی را دوست دارم. اما آن نوع موسیقی‌ای که فقط صدای بوم - بوم - بوم دارد و نمی‌دانم چه اسمی برای آن گذاشته‌اند، مورد علاقه‌ام نیست.

● از این‌که کسی از شما عکس بگیرد، همیشه بیزار بوده‌اید. اما "رنه بوری"، یکی از همکاران قبلی‌تان، این کار را انجام داد و از شما عکس‌هایی گرفت که تعدادی از آن‌ها مربوط به زوریخ است. چرا در مقابل دوربین تا این حد خجالتی هستید؟

- زمانی که هنوز به عنوان گزارشگر عکاس کار می‌کردم، سریع عکس می‌گرفتم. این چیزی بود که در عکاسی مرا شیفته‌ی خود کرده بود؛ بنگ همین. دگاتوته گفته بود: عکاس‌ها، حکم توپچی‌ها را دارند؛ هدف گیری و بعد هم یک پرتاب سریع! بعد از آن هم دیگر چیزی باقی نمی‌ماند.

● چرا از حضور در مجامع پرهیز می‌کنید؟

- خوب این موضوع که به عنوان یک عکاس معروف باشی، چندان خوشایند نیست. چرا مردم فقط باید یک نفر را بشناسند؟ انسان‌های خلاق روی کره زمین وجود دارند که هنوز مجهول و ناشناخته‌اند و کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهند و شاید پس از گذشت سالیان دراز تعدادی از آن‌ها را پیدا کنیم.

● شما به اندازه‌ی کافی مشهور هستید؛ موضوعی که هرگز روی شخصیت شما اثر نگذاشته ...

- من یک استقلال طلب متعصب هستم. دستیابی به قدرت، چیزی که همیشه آن را نفی کرده‌ام، رو به فزونی است به همین خاطر آنارشیست